

فرخنده باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگران !



ویژه اول ماه مه

حزب کارایران (توفان)

اردیبهشت ۱۳۹۳

www.toufan.org

- ۱- اول ماه مه - روز تعطیلی کارگران ، لندن ، ۱۸۹۶
- ۲- " زنده باد اول ماه مه " ، استالین ، ۱۹۱۲
- ۳- سخنرانی بمناسبت اول ماه مه ، استالین ، ۱۹۴۵
- ۴- " رهائی طبقه کارگر، کار خود طبقه کارگر است " ونفش حزب طبقه کارگر
مقاله ای در نقد اکونومیسم ونظرات ضد حزبی ، برگرفته ازتوفان شماره ۸۶
اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ ارگان مرکزی حزب کارایران
- ۵- چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند ؟
سخنرانی زنده یاد رفیق محمد حسن حسنی مسنول " شورای مؤسس اتحادیه‌های
سراسری کارگران ایران " ، اردیبهشت ۱۳۵۹

ننین ، ماه مه ، ۱۸۹۶

اول ماه مه -- روز تعطیلی کارگران

رفقا، بیائید نگاه دقیقی به شرایط زندگی مان بیندازیم ؛ بیائید جومحیطی که روزمان در آن سپری میشود را بررسی کنیم. ما چه چیزی را میبینیم؟ ما سخت کار میکنیم ؛ ما ثروت نامحدودی تولید میکنیم ، طلا و پارچه های قیمتی ، گلدوزی و مخمل ؛ ما آهن و زغال از عمق زمین بیرون میکشیم ؛ ماشین آلات و کشتی و قلعه و راه آهن میسازیم . تمام ثروت جهان بدست ما تولید میشود و با عرق و خون ما بدست آمده است . و پاداش مان از کارسختی که انجام میدهیم چیست ؟ اگر عدالتی در کار بود ما میبایست در خانه های خوب زندگی میکردیم ، لباس خوب می پوشیدیم و در هیچ شرایطی نباید پاداش ما تکه نان روزانه باشد. اما همه ما بخوبی میدانیم که مزد مان بسختی کفاف زنده ماندمان را میدهد. کارفرمایان حقوق ما را کاهش میدهند ، ما را مجبور به اضافه کاری میکنند ، و به ناحق ما را جریمه میکنند. در یک کلام ، آنها از تمام طرق بما ظلم میکنند و در صورت ابراز نارضایتی ، فوراً ما را از کار اخراج میکنند. ما بارها و بارها کشف کرده ایم که کسانی که ما برای حمایتان به آنها مراجعه میکنیم دوستان و سر سپردگان کارفرمایان هستند. ما ، کارگران در جهل نگه داشته شده و از آموزش محروم شده ایم که مبدا بیاموزیم برای بهبود شرایطمان باید مبارزه کنیم . آنها ما را به بردگی کشیده اند ، ما را با کمترین بهانه از کار اخراج میکنند و هرکسی را که در مقابل ظلم بایستد زندانی کرده و یا به تبعید میفرستند و ما را از دست زدن به مبارزه منع میکنند. ناآگاهی و بردگی - اینها شیوه هایی هستند که سرمایه داران و حکومتی که همواره حامی آنهاست برای بانقیاد کشیدن ما بکار میگیرند.

ما برای بهبود شرایط ، برای افزایش حقوق ، برای کوتاه نمودن ساعات کار، برای حفاظت خود درمقابل بدرفتاری ، برای مطالعه کتب آگاهی بخش و سودمند چه روشهایی را باید بکار بگیریم؟ همه بر ضد ما هستند -- کارفرمایان (زیرا هرچه ما وضعیت بدتری داشته باشیم ، آنها زندگی بهتری خواهند

داشت) ، و همه سر سپردگان شان ، همه آنهایی که از سر صدقه سرمایه داران زندگی میکنند و سربفرمان آنها دارند، ما را در ناآگاهی و اسارت نگه میدارند. ما نمیتوانیم دست کمک بهیچ کسی دراز کنیم ؛ ما میتوانیم بر خودمان تکیه کنیم. قدرت ما در جمع ماست ؛ رهائی مان در اتحاد ، در استواری ، و در مقاومت پر تحرک در مقابل استثمارگران است. استثمارگران بر این امر مطلع اند ، و تلاش کرده اند که بهر وسیله ای ما را از هم جدا نگهدارند ، و اجازه ندهند که باین درک برسیم که ما کارگران منافع مشترک داریم. آنها حقوق کارگران را کاهش میدهند، نه همه را همزمان ، بلکه یکی یکی. آنها سرکارگر برای ما درست میکنند ، مقاطعه کار راه میاندازند ؛ آنها به اینکه ما چگونه در کار عرق میریزیم نیشخند میزنند ، و حقوقمان را خرده خرده کاهش میدهند. اما این جاده ای است طولانی که راه برگشت ندارد. برای تحمل و طاقت حد وجود دارد در طول سال گذشته ، کارگران روسیه به کارفرمایان نشان دادند که اسارت برده وار میتواند به شهادت مردانی تبدیل شود که حاضر نیستند خود را به وقاحت سرمایه داران حریصی که کار بدون مزد از ما میکشند تسلیم کنند.

اعتصابات متعددی در شهرهای مختلف صورت گرفته اند ، در یاروسلاول ، تایکوف ، ایوانف - وزنسنسگ ، بلاستوک ، ویلنا ، مینسک ، کی یف ، مسکو و چندین شهر دیگر . اکثر این اعتصابات با موفقیت پایان یافتند ، حتی اعتصابات غیر موفق هم فقط ظاهراً غیر موفق هستند. در واقع، این اعتصابات کارفرمایان را شدیداً بهراس میاندازند ، به آنها خسارات زیادی وارد میاورند ، و از ترس اعتصابات تازه آنها را مجبور به امتیازدهی میکنند. بازرسان کارخانه هم به تقلا می افتند و خشنودی سرمایه داران را در چشمانشان می بینند . این بازرسان کور خواهند ماند تا زمانی که چشمانشان توسط کارگران فراخوان دهنده اعتصاب باز شوند ، در واقع تا زمانی که متوجه سوء مدیریت درکارخانه هایی که در تملک شخصیت های تاثیر گذار مانند آقای تورن تون هستند و یا سهامداران کارخانه پوتیلوف ، بشوند.

ما در سنت پیترزبرگ هم برای مدیران درد سر ایجاد کرده ایم. اعتصاب بافندگان کارخانه تورن تون ، اعتصاب کارگران دخانیت در کارخانه های لافریم و لبدف ، اعتصاب کارگران کفاشی ، اژیتاسیون در بین کارگران کارخانه های کنیگ و وارونین و همچنین بین کارگران بار انداز کشتی ، و در آخر اغتشاشات اخیر در سستوررتسک ، همه ثابت کرده اند که ما راه مبارزه را برگزیده ایم. و یگر نمیخواهیم قربانی مطیعی باشیم. همانطور که خیلی ها میدانند کارگران بسیاری از کارخانجات و کارگاه ها به تشکیل " اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" دست زده اند که هدف آن افشای هر نوع بدرفتاری ، ریشه کن کردن سوء مدیریت ، مبارزه بر علیه سرکوب و قیحانه توسط استثمار کنندگان بی وجدان ، و دست یابی به آزادی کامل از اسارت آنها میباشد. این "اتحادیه" دست به پخش اعلامیه در محلهای مختلف میزند و سبب میشود که لرزه بر اندام کارفرمایان و سر سپردگان ارادتمند آنها بیافتد. این خود اعلامیه ها نیستند که آنها را می هراسانند بلکه امکان مقاومت متحد ما و نمایش پر قدرت توان ما - که ما بارها آنرا به آنها نشان داده ایم- است که موجب میشود که آنها بر خود بلرزند. ما کارگران اعضای " اتحادیه " در سنت پیترزبرگ از همکاران دیگرمان دعوت میکنیم که به "اتحادیه" بپیوندند تا امر مهم متحد کردن کارگران در مبارزه برای منافع خویش را به پیش ببرند. وقت آن رسیده است که ما کارگران روسیه زنجیر های اسارت را که سرمایه داران و حکومت برای بانقیاد در آوردن ما بکار گرفته اند در هم شکنیم. وقت آن رسیده است که ما به مبارزه برادرانمان ، کارگران سرزمینهای دیگر ، بپیوندیم و در زیر یک پرچم مشترک ، پرچم " کارگران جهان ، متحد شوید " در کنار آنها باشیم. در فرانسه ، بریتانیای کبیر ، آلمان ، و سرزمین های دیگر ، کشورهایی که کارگران هم اکنون در اتحادیه های قدرتمند با هم متحد شده اند و به حقوق متعددی دست یافته اند ، کارگران روز ۱۹ آوریل [اول ماه مه - قبل از انقلاب اکتبر تقویم روسیه ۱۳ روز عقب تر از اروپای غربی بود] را بعنوان روز تعطیل عمومی برسمیت شناخته اند.

در این کشورها ، کارگران کارخانه های دودآلود و بی روح را رها کرده و در خیابانهای اصلی شهرها در صفوف منظم رژه میروند و قدرت روز افزون خود را به کارفرمایان نشان میدهند ، آنها جلسات متعدد و بزرگ برگزار میکنند و در باره پیروزی های سال قبل شان به سخنرانی میپردازند و برای مبارزه در سال آتی برنامه ریزی میکنند. بخاطر ترس از اعتصاب ، هیچ کارخانه داری جرات جریمه کردن کارگری برای غیبت در این روز را ندارد. همچنین در این روز ، کارگران مطالبه اصلی خود : ۸ ساعت کار در روز ، را بکارفرمایان یاد آوری میکنند- ۸ ساعت کار ، ۸ ساعت خواب ، ۸ ساعت استراحت. این آن چیزی است که کارگران کشورهای دیگر مطالبه میکنند. زمانی بود ، نه چندان دور ، که آنها ، مانند ما امروز ، این حق را نداشتند که نیازهایشان را مطرح کنند. آنها هم مانند ما بخاطر فقر خورد شده بودند و مانند وضعیت امروز ما ، فاقد هر نوع اتحادی بودند. اما آنها با مبارزه سرسخت و از خودگذشتگی زیاد حق بحث و مطرح کردن جمعی امور کارگران را بدست آوردند. ما بهترین آرزوهایمان را برای برادرانمان در سرزمین های دیگر داریم که مبارزه شان هر چه زودتر به پیروزی مورد نظرشان برسد و زمانی فرا رسد که نه ارباب باشد و نه برده ، نه کارگر باشد و نه سرمایه دار ، اما همه مانند هم کار کنند و همه مانند هم از زندگی لذت ببرند.

رفقا ! اگر ما با حرارت و صمیمیت تمام برای متحد کردن کارگران تلاش کنیم ، زمان دوری نخواهد بود که ، پس از سازمان دادن نیروهایمان در صفوف منسجم ، بتوانیم بطور آشکار با کارگران همه کشورها ، صرف نظر از نژاد و عقیده در مبارزه شان بر علیه سرمایه داران همه کشورها متحد شویم و بازوی پر قدرت ما افزاشته شده و زنجیرهای ننگین اسارت از هم بگسلند. کارگران روسیه بپا خواهند خواست و سرمایه داران و حکومتی که همیشه خدمتکار آنهاست ، گرفتار قهر خواهند شد.

ننین ، ۱۹ آوریل ۱۸۹۶

اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان) به مناسبت اول ماه مه

ژوزف استالین ، ماه مه ، ۱۹۱۲

اعلامیه " زنده باد اول ماه مه " در اوایل سال ۱۹۱۲ توسط ژوزف استالین در مسکو نوشته شده و بصورت مخفیانه در چاپخانه قانونی تفریس زیر چاپ می‌رود و همه نسخه های آن به سنت پترزبورگ ارسال می‌شود.

زنده باد اول ماه مه

رفقا!

در نیمه دوم قرن پیش کارگران سراسر جهان تصمیم گرفتند که هر ساله این روز یعنی اول مه را جشن بگیرند. در سال ۱۸۸۹ بود که در کنگره سوسیالیستهای جهان در پاریس، کارگران تصمیم گرفتند که دقیقاً این روز را، اول ماه مه، زمانی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود، وقتی که درختان و تپه ها لباس سبز بر تن میکنند و دشتها و چمنزارها خود را با گل می آرایند، زمانی که خورشید با حرارت بیشتری تابش دارد، وقتی که لذت زندگی دوباره فضا را پر میکند و طبیعت خود را به دست شادی و رقص و پایکوبی میسپارد، کارگران آشکارا و با صدای رسا به تمام جهان اعلام نمودند، درست در این روز، که کارگران بهار بشریت و رهایی از زنجیر سرمایه داری را را بارمغان می آورند این رسالت کارگران است که بر پایه آزادی و سوسیالیسم جهان را باز سازی کنند.

هر طبقه ای جشنواره های برگزیده مخصوص به خود را دارد. اشراف فنودال جشنواره های خود را معرفی کردند و در آنها " حق " خود در غارت دهقانان را اعلام میکنند. سرمایه داران جشنواره خود را دارند و در آن " حق " خود در استثمار کارگران را " توجیه " میکنند. روحانیون هم همچنین جشنواره خود را دارند که در آن نظام موجود را موعظه میکنند، نظامی که در آن زحمتکشان از فقر میمیرند درحالیکه کسانی دست بکار نمی‌زنند در ناز و نعمت غوطه ور اند.

کارگران هم باید جشنواره خود را داشته باشند و در آن باید اعلام کنند: کار برای همه، آزادی برای همه دنیا، برابری همه انسانها در همه جا. این جشنواره همان جشن اول ماه مه است.

این آن تصمیمی بود که کارگران در سال ۱۸۸۹ گرفتند. از آن زمان تا کنون آوای رزم سوسیالیسم

کارگران درگرد هم آنها و تظاهرات روز اول ماه مه هر چه رساتر صدا در آمد. اقیانوس جنبش کارگری وسعتی هر چه بیشتر و بیشتر می یابد، به کشورها و ایالات بیشتری از اروپا و امریکا تا آسیا و آفریقا و استرالیا گسترش پیدا میکند. تنها در مدت چند دهه تشکیلات ضعیف و سابق جامعه بین المللی کارگران به یک اتحادیه بین المللی قدرتمند رشد یافته است که بطور منظم کنگره برگزار کرده و میلیونها کارگر را در سرتاسر جهان متحد میسازد. دریای خشم پرولتاریائی با امواج خروشان آن در حال پیا خاستن است، و برعلیه برج و باروهای لرزان سرمایه داری تهدید کنان به پیش می‌رود. اعتصاب بزرگ معدنچیان که به تازگی در بریتانیا، آلمان، بلژیک، امریکا و دیگر نقاط شعله ور شد، اعتصابی که موجب وحشت در قلب استثمارگران و حاکمان در تمامی جهان گشت، یک نشانه روشنی است که انقلاب سوسیالیستی چندان هم دور نیست.

" ما دیگر گوساله های طلائی را پرستش نمیکنم! " ما دیگر فرمانروایی سرمایه داران و ستمگران را نمیخواهیم! لعنت و مرگ بر سرمایه داری و وحشت فقر و خونریزی آن! زنده باد فرمانروایی کارگران، زنده باد سوسیالیسم!"

این همان چیز است که در همه کشورها کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند در این روز اعلام میکنند. آنها با اعتماد به پیروزی، آرام و قدرتمند، با افتخار در مسیر سرزمین آرمانی، به سوی سوسیالیسم شکوهمند، رژه می‌روند، و گام بگام فراخوان برجسته کارل مارکس، "کارگران جهان متحد شوید"، را با خود حمل میکنند.

کارگران در کشورهای آزاد این گونه اول ماه مه را جشن میگیرند.

کارگران روسیه از زمانی که شروع به درک جایگاه خود کردند، و نمیخواستند که از رفقای خود عقب بمانند، با وجود تمام فشارها و سرکوبهای رژیم تزاری همواره به مارش عمومی رفقای خارجی خود پیوسته و با آنها اول ماه مه را جشن گرفته اند. این حقیقت دارد که در دو یا سه سال گذشته، در دوره عیش و بزم ضد انقلابی و دوره درهم ریختگی حزب، در دوره رکود صنعتی و بی تفاوتی سیاسی در توده وسیع مردم، کارگران روسیه

نتوانستند جشنواره با شکوه خود را مانند گذشته برگزار کنند. اما تجدید حیاتى اخيرا در کشور آغاز شده است؛ اعتصابات و اعتراضات سياسى کارگران همزمان و در رابطه با باز کردن مجدد پرونده نمایندگان سوسیال-دموکرات در دوماى دوم، و نارضايتى هاى روزافزون در میان اقشار مختلف دهقانان به دليل قحطى که بر بیش از بیست استان اثر گذاشته است، اعتراضات چند صدها هزار فروشنده بر علیه "بازسازی" نظام فئودالی شدیداً دست راستى، همه نشان میدهند که آن رخوت کشنده در حال گذر بوده و فضای سياسى کشور، در درجه اول در میان پرولتاریا، در حال احیا شدن است. به همین دلیل است که امسال کارگران روسیه میتوانند و باید دست رفقای خارجی را بگرمی بفشارند، بهمین دلیل است که باید به هر شکل ممکن امسال اول ماه مه را به همراه آنها جشن بگیرند.

آنها بایه اعلام کنند که با رفقای خود در کشورهای آزاد یکى هستند- آنها چه امروز و چه در آینده گوساله طلائى را ستایش نخواهند کرد.

علاوه بر این، آنها باید مطالبات خود کارگران کشور روسیه را برای سرنگونى تزاريسم و استقرار جمهورى دموکراتیک بر مطالبات عمومى کارگران کشور هاى دیگر اضافه کنند.

"ما از تاج و تخت ستمگران بیزاريم! ما به خيل جانباختگان افتخار میکنيم! مرگ بر تزاريسم خونين! مرگ برزمين سالارى! مرگ بر بيداد گرى اربابان در کارخانه ها، کارگاه ها و معادن! زمين برای کشاورزان! هشت ساعت کار در روز برای کارگران! جمهورى دموکراتیک برای تمام شهروندان روسيه!

این آنچه است که کارگران روسيه همچنين باید در آنروز اعلام کنند.

وقتی ليبرالهائى روس به خود و ديگران اطمینان میدهند که تزاريسم خود را در روسيه مستحکم کرده و قادر است که نیازهاى عمده مردم را برآورده سازد، آنها به مردم دروغ گفته و در مقابل تزار تعظیم کرده اند. اینفریبکاری و دورویی است وقتیکه ليبرالهائى روسيه در همه جا این ساز را سر میدهند که انقلاب در روسيه مرده است و ما امروز در یک نظام "نو و بازسازی شده" زندگى میکنيم.

به اطرافتان نگاه کنید! آیا روسيه اى که سالیان دراز در فلاکت بسر برده است نشانى از یک کشور "بازسازی شده" با حکومتى سالم دارد؟

به جای یک قانون اساسى دموکراتیک - رژیم چوبه دار و استبداد وحشیانه!

به جای یک مجلس مردمى - یک دوماى سپاه از زمين داران سپاه دل!

بجای یک "بنیاد مستحکم آزادی مدنى"، بجای آزادی بیان، تجمع، مطبوعات، انجمن و اعتصاب آنگونه که مانيفست ۱۷ اکتبر قول آنرا داده است - دست مرده "مصلحت" و "پیشگیری"، بستن روزنامه ها، تبعید روزنامه نگاران، سرکوب اتحادیه ها و بهم ریختن گردهم آئى ها!

بجای مصونیت افراد - ضرب و شتم در زندان، هتک حرمت شهروندان، سرکوب خونين اعتصابگران در ناحیه طلاخیز لنا!

بجای برآوردن نیازهاى دهقانان - سياست راندن توده دهقانان از زمين!

بجای یک مدیریت منظم و کار آمد - دزدى توسط سکانداران نیروى دریائى، دزدى رئیسان دفتر مرکزی راه آهن، دزدى در اداره جنگلبانى، دزدى در وزارت نیروى دریایى!

بجای نظم و انضباط در دستگاه ادارى - جعل اسناد در دادگاه، تقلب و باجگیری در ادارات بازرسى جنایى، قتل و اعمال تحریک آمیز در ادارات پلیس مخفى!

بجای سرفرازی کشور روسيه در صحنه بين المللى - شکست شرم آور "سياست" روسيه در خاور نزدیک و دور، نقش سلاخى و غارتگر در امور ایران آغشته بخون!

بجای آرامش و امنیت برای ساکنین - خودکشى در شهرها و وحشت گرسنگى سی میلیون دهقانان در مناطق روستایى!

بجای بهبود و پالایش اخلاق - هرزگى غیر قابل باور در صومعه ها، همان بارگاه هاى اخلاق رسمى! و برای کامل کردن این تصویر - تیراندازى بیرحمانه به صدها نفر از زحمتکشان در ناحیه طلاخیز لنا!

.....

نابود کنندگان آزادیهای کسب شده، تقدیس کنندگان چوبه دار و جوخه مرگ، مخترعین "مصلحت" و

سخنرانی رفیق استالین بمناسبت اول ماه مه ، ۱۹۴۵

رفقا ، سربازان ارتش سرخ و سربازان نیروی دریایی سرخ ، گروهبانان ، افسران ارتش و نیروی دریایی ، ژنرالها و دریا سالاران !
زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی!

امروز کشور ما اول ماه مه - فستیوال جهانی کارگران - را جشن میگیرد.
امسال ، مردم سرزمین مادری مان روز اول ماه مه را در شرایطی جشن میگیرند که جنگ کبیر میهنی به پایان پیروزمندانه اش نزدیک میشود.
دوران سختی که ارتش سرخ با نیروی نظامی دشمن در مسکو و لنینگراد ، گروزنی ، و استالینگراد به مقابله پرداخته و دیگر باز نخواهد گشت. امروز ارتش پیروزمند ما در حال درهم شکستن نیروی دشمن در مرکز آلمان است در ماورای برلین ، کنار رود الب (Elbe) .

در مدت زمان کوتاهی لهستان ، مجارستان ، بخش بزرگی از چکسلواکی و بخش قابل توجهی از اتریش و پایتخت آن وین آزاد شده اند.
همزمان ارتش سرخ شرق پروس ، کانون امپریالیسم آلمان ، پومرانیا (Pomerania) ، بخش بزرگی از براندن بورگ (Brandenburg) و منطقه های اصلی برلین را تصرف کرده و پرچم پیروزی را بر فراز برلین برافراشته اند .

در نتیجه این نبردهای تهاجمی ارتش سرخ ، در عرض سه تا چهار ماه ۸۰۰ هزار افسر و سرباز از نیروی نظامی آلمان دستگیر و بیش از یک میلیون کشته شدند. در همین مدت ارتش سرخ ۶۰۰۰ هواپیمای نظامی ، بیش از ۱۲۰۰۰ تانک و مسلسل خودکار ، بیش از ۲۳۰۰۰ تفنگ ، و مقادیر بیشماری سلاح و مهمات دشمن را نابود کرده یا به تصرف در آورده است.

باید توجه کرد که در این نبردها چندین لشکر لهستانی ، یوگسلاوی ، چکسلواکی ، بلغاری ،

" پیشگیری " سررشته داران دزد ، مهندسان دزد ، پلیس دزد ، پلیس مخفی قاتل ، راسپوتین های هرزه و عیاش ، - اینها همان " نو سازان " روسیه هستند !
با این حال ، اشخاصی در این جهان هستند که وقاحت و پروئی دارند که بگویند که همه چیز در روسیه روبراه است و انقلاب مرده است .

نه ، رفقا ؛ درسزمینی که میلیونها دهقان گرسنه هستند و کارگران بخاطر اعتصاب به گلوله بسته میشوند انقلاب تا جا رو شدن این ننگ بشریت - تزاریسیم روسیه - از چهره زمین زنده خواهد بود.
و در این روز ، اول ماه مه ، ما باید به هر طریقی در جلسات ، تجمعات توده ای ، یا در گرد هم آئی های مخفی - به هر طریقی که مناسب است - اعلام داریم که ما خود را به مبارزه تا سرنگونی کامل سلطنت تزار متعهد میکنیم و به انقلاب آتی روسیه ، انقلاب رهائیبخش روسیه ، خوشامد میگوییم !
پس بیائید دستهایمان را بسوی دیگر رفقایمان در خارج از کشور دراز کرده و با هم اعلام داریم:

مرگ بر سرمایه داری !

زنده باد سوسیالیسم !

بیائید پرچم انقلاب روسیه را برافراشته کنیم ، پرچمی که در روی آن حک شده:

مرگ بر سلطنت تزار !

زنده باد جمهوری دموکراتیک !

رفقا ، امروز ما اول ماه مه را جشن میگیریم!

زنده باد اول ماه مه !

زنده باد سوسیال - دموکراسی بین المللی !

زنده باد حزب سوسیال دموکراتیک کار روسیه !

کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکراتیک کار روسیه
مجموعه آثار استالین ، جلد دوم
انتشارات زبانهای خارجی ، مسکو ۱۹۵۳

**ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)
به مناسبت اول ماه مه**

رومانیایی با موفقیت بر ضد دشمن مشترک در کنار ارتش سرخ پیشروی کرده اند.

در نتیجه ضربات خرد کننده ارتش سرخ، فرماندهی ارتش آلمان مجبور به انتقال چند دوجین از لشکرهای خود به جبهه شوروی - آلمان شد که نتیجتاً بخشهای بزرگی از جبهه های دیگر خالی شدند. این وضعیت به نیرویهای متحدین ما این فرصت را داد که بتوانند حملات موفقیت آمیزی در جبهه غرب داشته باشند. بنابر این با ضربات همزمان از شرق و غرب، نیروهای متحدین و ارتش سرخ قادر شدند نیروهای آلمان را به دو بخش مجزا از هم تقسیم کنند و موجب اتصال نیروهای ارتش سرخ و متحدین در یک جبهه واحد شوند.

هیچ شکی نیست که این وضعیت یعنی پایان آلمان هیتلری.

شمارش معکوس روزها برای آلمان هیتلری شروع شده است. بیش از نیمی از سرزمین آن توسط ارتش سرخ و متحدین اشغال شده است. آلمان، مناطق مهم و حیاتی خود را از دست داده است. صنایعی که در دست هیتلریها باقی مانده اند نمیتوانند به اندازه نیاز اسلحه، مهمات، و سوخت ارتش آلمان را تامین کنند. از تعداد نیروهای انسانی ذخیره آلمان کاسته شده است. اگر متحدش ژاپن را به حساب نیاوریم، آلمان به کلی ایزوله شده و تنها مانده است. برای خروج از این مخمصه نا امید کننده، هیتلریهای ماجراجو به هر نوع حيله ای، حتی لاس زدن با متحدین به امید ایجاد نفاق، دست میزنند. این حيله های رذیلانه هیتلریها نیز محکوم به شکست مفتضحانه اند. این فقط از هم پاشیدگی نیروهای آلمان را تسریع میکند.

تبلیغات دروغ و بی اساس فاشیستها مردم آلمان را با داستانهای پوچ بهراس می اندازند و ادعا میکنند که ارتش متفقین میخواهد ملت آلمان را از روی زمین محو کند. متفقین هیچ قصدی برای نابودی ملت آلمان ندارد بلکه فاشیسم و میلیتاریسم آلمان را نابود خواهد کرد، جنایتکاران جنگی را به شدت مجازات خواهد نمود، و آلمان را مجبور به پرداخت خساراتی

که به کشورهای دیگر رسانند خواهد کرد. اما ملل متفق به شهروندان غیر نظامی آلمان آزاری نمیرسانند و نخواهد رساند اگر آلمان صادقانه به درخواستهای مقامات ارتش متفقین عمل کند.

پیروزی های درخشان ارتش شوروی در جنگ کبیر میهنی، بوضوح نشان دهنده قدرت عظیم ارتش سرخ و مهارتهای بالای نظامی آن است. در روند این جنگ، سرزمین مادری ما از داشتن ارتش تراز اولی برخوردار گشت که توانایی حفظ دستاوردهای عظیم سوسیالیستی مردم ما را دارد، و مصالح کشور جماهیر شوروی را تضمین میکند.

علیرغم این که اتحاد شوروی نزدیک به چهار سال در جنگی در مقیاس بی نمونه در گیر بوده، جنگی که نیاز به هزینه هنگفتی داشت، نظام اقتصاد سوسیالیستی ما در حال توانمند شدن و پیشرفت است. اقتصاد بخشهای آزاد شده که توسط متجاوزین آلمانی نابود و غارت شده بودند با سرعت و موفقیت در حال احیا شدن است. این نتیجه ی تلاش قهرمانانه ی کارگران و دهقانان کلکتیو، روشنفکران شوروی، و زنان و جوانان کشور ما است که توسط حزب تراز اول بلشویک الهام گرفته و هدایت شده اند.

جنگ جهانی که توسط امپریالیسم آلمان شروع شد به سرانجام خود نزدیک میشود. سقوط آلمان هیتلری در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد. سر دسته های هیتلری، که خود را حاکمان دنیا تصور می کردند، هم اکنون خویش را نابود شده می بینند. هیولای فاشیستی که زخم مهلک خورده است نفسهای آخر خود را می کشد. مساله باقی مانده زدن تیز خلاص به این هیولای فاشیسم است.

رزمندگان ارتش سرخ و نیروی دریایی!

آخرین توفان تهاجم به پناهگاه های هیتلری ها آغاز شده است. در این آخرین نبرد، الگوهای نوینی در مهارت های نظامی و قهرمانی از خود برجای بگذارید. دشمن را به هر چه محکمتر در هم بکوبید، خط دفاع آنرا با مهارت در هم بشکنید، متجاوزین

شکوه ابدی به تمام قهرمانان جان باخته در نبردها برای
پیروزی و استقلال کشور!
پیش بسوی درهم کوبیدن نهایی آلمان هیتلری!

ژ. استالین
فرمانده کل و مارشال اتحاد شوروی - مسکو

Order of the Day, No. ۲۰ - May ۱, ۱۹۴۵

**ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)
به مناسبت اول ماه مه**

"رهائی طبقه کارگر، کار خود طبقه کارگر است" و نقش حزب طبقه کارگر

مقاله ای در نقد اکونومیسم و نظرات ضد حزبی ،
برگرفته از توفان شماره ۸۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ ارگان
مرکزی حزب کار ایران

حتما این سخنان را در سرود انترناسیونال کمونیستی
شنیده اید و بسیاری کمونیستها نیز از این گفتار به نقل
از مقدمه "مانیفست حزب کمونیست" بسیار نقل کرده
اند و یا اینکه حتما این جملات مارکس را در
"انترناسیونالیسم اول" در سپتامبر ۱۸۷۱ بخاطر می
آورید که در جمع بندی از کمون پاریس می گفت:
"طبقه کارگر آزادی خود را باید در میدان مبارزه
بدست آورد..." ولی متاسفانه پاره ای از کمونیستها
که تحت تاثیر نظریات اکونومیستی هستند از این
گفتار درست درک نادرستی ارائه می دهند. این گفتار
تا آن حد که بخواهد به طبقه کارگر این اعتماد به
نفس را بدهد که باید برای آزادی خویش بپاخیزد و
قدرت سیاسی را به کف آورد و این آزادی نمی تواند
محصول کار سایر طبقات اجتماعی بغیر از خود
کارگران باشد و وی نباید منتظر آزادی خویش بدست
دیگران و یا قهرمانان و خدایان و نیروهای خارج از

آلمانی را تعقیب و محاصره کنید، و به آنها مهلت
ندهید تا آنکه تسلیم شوند.
در خارج از مرزهای سرزمین خود به خصوص
هوشیار باشید!
مانند گذشته شرف و افتخار سربازان شوروی را
حفظ کنید!

کارگران اتحاد شوروی!

کمک همه جانبه خود به جبهه را از طریق کار
مستمر و خستگی ناپذیر افزایش دهید. زخم هایی که
به سبب جنگ بر پیکر میهنمان وارد شده اند را به
سرعت مداوا کنید، و صلابت کشور شوروی را
هرچه بالاتر ببرید.

**رفقا، سربازان ارتش سرخ و سربازان نیروی
دریایی سرخ، گروهبانان، افسران ارتش و نیروی
دریایی، ژنرالها و دریا سالاران!
زحمتکشان اتحاد شوروی!**

از طرف دولت شوروی و حزب بلشویک مان ، فرا
رسیدن اول ماه مه را به شما تبریک می گویم.
در بزرگداشت پیروزی های تاریخی ارتش سرخ در
جبهه و دستاوردهای بزرگ کارگران و کشاورزان
کلکتیو و روشنفکران در پشت جبهه ، و همچنین در
گرامیداشت جشن بین المللی کارگران من در اینجا
دستور می دهم:
امروز اول ماه مه ، به ادای احترام ، بیست گلوله
توپ در شهرهای بزرگ جمهوریهای اتحاد شوروی
، در مسکو ، کیف ، مینسک ، باکو ، تفلیس ، ایروان
، عشق آباد ، تاشکند ، استالین آباد ، آما آتا ، فرونزا
، Frunze ، پتروزودسک Petrozavodsk ، کیشینف
Kishinev ، ویلنوس Vilnius ، ریگا Riga و
تالین Tallinn و همچنین در شهر های قهرمان
لنینگراد و استالینگراد ، سواستوپول Sevastopol
و اودسا شلیک شوند.

زنده باد کشور قدرتمند شوروی!

زنده باد خلق کبیر پیروز شوروی!

زنده باد ارتش سرخ و نیروی دریایی سرخ پیروز!

طبیعت باشد سخنان درستی است. طبقه کارگر آن نیروی مادی اجتماعی است که می تواند جانمایه تغییرات انقلابی قرار گیرد. ولی وجود طبقه کارگر بعنوان پایه مادی این تحول برای رفتن به سوی جامعه بی طبقه و یا برای نیل به سوسیالیسم و گذار به کمونیسم کافی نیست. این نیروی مادی باید با دانش علمی آغشته شود و تئوری سوسیالیسم علمی و در شرایط امروز مارکسیسم لنینیسم با آن بیامیزد تا جنبش کارگری راه خود را پیدا کند و بداند که بکدام جهت باید حرکت کند. جنبش کارگری نیروی بالقوه انفجار است ولی هر انفجاری به سود طبقه کارگر نیست و به امر رهائی وی یاری نمی رساند. تنها آن انفجاری زنجیرهای طبقه کارگر را بدور می افکند که با چاشنی مارکسیسم لنینیسم همراه باشد. این انفجار است که جهت تخریب نظام کهن را نشان می دهد. ولی برای کار این انفجار باید آموزش دید. باید شناخت سیاسی پیدا کرد، باید با دانش علمی مارکسیسم لنینیسم مسلح شد. بدون دستیابی باین دانش امکان رهائی طبقه کارگر بهیچوجه میسر نیست. باید شعور و ماده با هم تلفیق شوند تا تحول مورد نظر بوجود آید.

عده ای هستند که عوامفریبانه رفتار می کنند و کار یک بحث علمی و آموزنده را به شعارهای دهان پر کنی نظیر اینکه “طبقه کارگر قیم نمی خواهد”، “طبقه کارگر خودش را خودش آزاد می کند و به کس دیگری نیاز ندارد”، تنزل داده و حتی کارگران را علیه روشنفکران به عنوان دشمنان آنها تحریک می کنند و البته روشنفکرانی که بجز مارکسیسم لنینیسم به طبقه کارگر بیاموزند طبیعتاً دشمنان طبقه کارگر هستند زیرا مدت اسارات طبقه کارگر را افزایش می دهند. ولی این مدعیان دلسوزی برای یک “جنبش ناب کارگری”، منظورشان همان دانش مارکسیسم لنینیسم است که نباید بدون طبقه کارگر نفوذ کند. آنها چه بدانند و چه ندانند کارگران را به کوری، به جهل طبقاتی دعوت کرده از آنها می خواهند که نادانسته دست بکار شوند و به بیراهه روند. نتیجه چنین فراخوانی از همان روز نخست معلوم است و هسته شکست را در دل خویش می پروراند. این افراد که تعداد آنها بویژه پس از شکست

در هر جنبشی کم نبوده اند علیه حزب قد علم می کنند، دشمن حزب می شوند، حزب را سد راه انقلاب جا می زنند، کارگران را چون بُت به صرف کارگر بودن تقدیس می کنند، خطاناپذیر جا می زنند تا تئوریهای من در آوردی و ضد انقلابی خویش را که میان عامل آگاه و جنبش کارگری جدائی می افکند جا بیاندازند. هم اکنون ما در ایران با چهره های اکونومیستی، آنارکوسندیکالیستی، تروتسکیستی و ضد لنینی روبرو هستیم. رویزونیستها نیز از دشمنان حزب طبقه کارگرند و در تلاشند تا ماهیت حزب طبقه کارگر را عوض کنند. آنها بجای مارکسیسم لنینیسم که آنرا به بهانه دکماتیسم طرد می کنند تجدید نظر طلبی، رفرمیسم و اکونومیسم را می نشانند. رویزونیستها نیز مانند اکونومیستها چهره های مختلف دارند و نقابهای “چپ” و راست حمل می کنند. رویزونیستها و یا اکونومیستهای “چپ” با قبول تئوریهای کاستریستی و “کانون شورشی” ضرورت وجود حزب طبقه کارگر در مبارزه سیاسی را که همان عامل مهم ذهنی است با عربه کشی “انقلابی” رد می کنند و کمونیسم را با انقلابی نمائی خرده بورژوائی به انحراف می برند و رژی دبره و چه گوارا را بجای لنین و استالین می نشانند و برخی نیز با چنگ انداختن در مبارزه اقتصادی و یا قبول سیاست بورژوائی نقش رهبری طبقه کارگر را بدست بورژواها می دهند. هر دوی این انحرافات نتیجه واحد در به انحراف کشاندن جنبش کارگری دارد که منجر به قربانیان فراوانی خواهد شد. رویزونیستها و اکونومیستها در فرجام خونین سرنوشتشان حاضر نیستند مسئولیت خونهای ریخته شده را بعهده گیرند و خود را تا پای مرگ نیز انقلابی جا می زنند. آنها که تجربه تاریخ را بدور افکنده بودند و می خواستند همه چیز را از نو شروع کنند در کفن تئوریهای کهنه به گور تاریخ سپرده می شوند. حزب ما در آستانه اول ماه مه سال ۲۰۰۷ مطابق ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ در بزرگداشت این روز تاریخی لازم می داند که بار دیگر بیکی از دستاوردهای جنبش کمونیستی ایران و جهان تکیه کند و با جریانهای منحرفی که در جنبش زنده کمونیستی ایران چون علف هرز رستند مبارزه نماید. صدور اعلامیه در اول ماه مه و یا تکرار حوادث و

نشو و نما یافته که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده اند، خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند. بهمین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال-دموکراسی کاملا مستقل از رشد خود بخودی جنبش کارگری و به مثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست بوجود آمده است". (لنین: "چه باید کرد")

کائوتسکی در آن زمان که به مارکسیسم وفادار بود چنین می نوشت: "بسیاری از ناقدین رویزیونیست ما تصور می کنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیما معرفت (تکیه از کائوتسکی) به لزوم آنرا هم بوجود می آورد... سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی یکی زائیده دیگری نیست بلکه در کنار یکدیگر بوجود می آیند و پیدایش آنها معلول مقدمات مختلفی است. معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی می تواند پدیدار گردد... حامل علم هم پرولتاریا نیست، روشنفکران بورژوازی (تکیه-از کائوتسکی است) اند. سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده و توسط آنها به پرولترهایی که از حیث تکامل فکری برجسته اند منتقل می گردد... معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج، داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده و نه یک چیز خود بخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد" (نقل از لنین: چه باید کرد؟) "چه فکری می توان در سر داشت برای آنکه حقیقتی به این وضوح را انکار کرد؟ آیا جز اینست که در مقابل آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر می ایستند؟

مارکس و انگلس به همه طبقه کارگر کمک کردند که از صفوف خود شایسته ترین و برجسته ترین رهبران را بیرون دهند، رهبرانی که ایدئولوژی سوسیالیستی را درک و هضم کردند. مارکس و انگلس با بردن سوسیالیسم علمی در میان کارگران و تربیت رهبران از محیط کارگری راه را برای رشد و تحکیم سوسیالیسم هموار ساختند. مارکس در نامه ای به کوگلمان با مسرت از یکی از شرکت کنندگان در

رویدادهای مبارزاتی کارگری در ایران و جهان کافی نیست آموزش و درک از مارکسیسم لنینیسم و حزبیت اساس آزادی طبقه کارگر است.

ما در زیر با نقل از اثر "تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است" به پاره ای از این ادعاها از زبان رفیق فروتن پاسخ داده و اهمیت نقش حزب را برجسته می کنیم:

حزب طبقه کارگر، آیا حزب باید آموزش سوسیالیسم علمی را به میان کارگران ببرد؟

سوسیالیسم علمی چیست؟ سوسیالیسم علمی، تئوری علمی قانونمندیهای تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا یعنی قانونمندیهای مبارزه طبقاتی و استراتژی و تاکتیک نبرد سرنوشت ساز طبقه کارگر در تدارک انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است، سوسیالیسم علمی همراه با اقتصاد مارکسیستی و جهان بینی مارکسیستی سه جزء مارکسیسم اند، سه جزئی تفکیک ناپذیر که مجموعه آنها یک سیستم واحد منسجم و هم آهنگ از آموزشهای فلسفی، اقتصادی و سیاسی است. مارکسیسم کاخ بلندی است که برای بنای آن دانشی وسیع، قدرت تفکری عظیم و خلاق و نبوغی فوق العاده لازم بود. کسانی که با سماجت و اصرار کارگر را بخود طبقه کارگر وامی گذارند آیا تصور می کنند چنین بنای رفیع و جاودانی از درون جنبش "خودروی" طبقه کارگر می توانست سربزند؟ انگلس برآنست که "بدون فلسفه آلمانی پیش از سوسیالیسم علمی، و بویژه بدون فلسفه هگل هرگز سوسیالیسم علمی آلمان که یگانه سوسیالیسم علمی است و مانند آن هیچگاه پیش از آن نبوده بوجود نمی آید" (م.آ. به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵). آیا طبقه کارگر می توانست به سراسر فلسفه آلمان و بویژه به فلسفه هگل که از بغرنج ترین و غامض ترین سیستم های فلسفی کلاسیک است دست یابد؟ تاریخ تمام کشورها گواهی می دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصرأ می تواند آگاهی تریبونستی کسب کند یعنی اعقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد و ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی کند که برای کارگران لازم است، ولی آموزش سوسیالیسم از تئوریهای فلسفی و تاریخی و اقتصادی

حوزه یاد می‌کند بنام لوخنر (نجار) که می‌تواند کتاب او (یعنی کاپیتال را) تدریس کند، یا اینکه لیکنخت را مدت ۱۵ سال شفاهی آموزش داد و او یکی از برجسته‌ترین رهبران حزب انترناسیونال بود. می‌بینیم که پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی خود به اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی در میان کارگران پرداختند و پیوسته به رهبران توصیه می‌کردند که بیش از پیش به آموزش مارکسیسم بپردازند: وظیفه پیشوایان بویژه عبارت خواهد بود از این که در تمام مسایل تئوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است ایجاب می‌کند که با آن چون علم رفتار شود یعنی آنرا مورد مطالعه قرار دهند. این خودآگاهی را که بدین‌طریق حاصل شده و بطور روزافزونی در حال ضیاء و روشنی است باید در بین توده‌های کارگر با جدیتی هر چه تمام‌تر پراکنده نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه‌ها را هر چه بیشتر فشرده و محکم ساخت" (مجموعه آثار به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۲۶) (تکیه-ازما) این تئوریسین های جنبش "چپ" از مارکس و انگلس آنچه را می‌گیرند که در انطباق با افکار ضد کارگری آنها است و آنچنان تفسیر می‌کنند که خود می‌خواهند. آنها به جنب "خودبخودی" می‌چسبند چون در مقدمه ای بر "مانیفست" آمده که آزادی طبقه کارگر کار خود طبقه کارگر است، این عبارت آنچنان به مذاق آنها خوش می‌آید که دیگر همه چیز در برابر آن فراموش می‌شود. آنها از این نوشته مارکس و انگلس نتیجه می‌گیرند که باید طبقه کارگر را بحال خود رها کرد تا هم حزب خود را تشکیل دهد و هم به سوسیالیسم علمی برسد. آنها نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند که آنچه می‌گویند نه در شخصیت بزرگان مارکسیسم مصداق پیدا می‌کند و نه در تاریخ جنبش کمونیستی حتی در زمان مارکس و انگلس. آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس هرگز خود را از کارگران جدا ندانستند، آنها نمی‌بینند که سراسر زندگی این دو مرد بزرگ (یا دو روشنفکر بزرگ) در ایجاد و رهبری احزاب طبقه کارگر نه تنها در آلمان بلکه در سراسر اروپا گذشته است، آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس

خود به اشاعه سوسیالیسم علمی در میان کارگران پرداختند و توصیه کردند که باید با جدیت ایدئولوژی سوسیالیستی را در میان کارگران پراکند و رهبران حزب را از میان با استعدادترین کارگران و با آموزش ایدئولوژی سوسیالیستی به آنها تدارک دید. آنها این کلام پرمعنی لنین را نمی‌خواهند بفهمند که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی بوجود نمی‌آید و تئوری انقلابی از درون جنبش خود بخودی بیرون نمی‌جهد. طبقه کارگر قادر نیست با مبارزه اقتصادی، آگاهی خود را تا سوسیالیسم علمی و درک قوانین تکامل جامعه بالا برد. مبارزه طبقاتی در اشکال سیاسی و تئوریک آن مستلزم درک قوانین مبارزه طبقاتی و تکامل جامعه است. انگلس قدرت و شکست ناپذیری نهضت کارگری را در مبارزه هم آهنگ اقتصادی، سیاسی و تئوریک می‌داند: "از آن موقعی که نهضت کارگری وجود دارد این اولین بار است که مبارزه بطور منظم در هر سه مسیر متوافق و مرتبط خود جریان دارد: "در مسیر تئوریک، در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی عملی (مقاومت در برابر سرمایه داران) قدرت و شکست ناپذیری نهضت آلمان در همین باصطلاح هجوم متمرکز نهفته است." (م.آ. بزبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵). آیا این نهضت آلمان از درون طبقه کارگر بیرون زد؟ آیا جنبش "خودبخودی" به کارگران امکان خواهد داد که مبارزه سیاسی و بویژه مبارزه تئوریک را که نیاز به دانش وسیع و عمیق دارد از پیش ببرند؟ آن بخشی از نیروی "چپ" که می‌خواهد و می‌کوشد از اندیشه های والای مارکس و انگلس جنبش "خود بخودی" را بیرون بکشد و مبارزان راه طبقه کارگر را به انتظار و بی عملی بکشاند بیقین ناکام خواهد ماند همانگونه که همپالکی های آنها در گذشته ناکام ماندند.

اندیشه های مارکس و انگلس و عمل آنها بدون هیچگونه شک و تردید در این جهت سیر می‌کنند که: (۱) سوسیالیسم علمی علم است و فقط روشنفکران دانشور می‌توانستند آنرا در اختیار طبقه کارگر قرار دهند چنین علمی از درون جنبش "خودبخودی" نمی‌تراود، (۲) که از جنبش اقتصادی طبقه کارگر حزب پرولتری حزبی که به سوسیالیسم علمی مجهز باشد و کارگران را به راه انقلاب و

پیروزی در انقلاب سوق دهد زاده نمی شود، ۳) که تنها بخش آگاه و مجهز به سلاح تئوریک طبقه کارگر است (و مارکس و انگلس طبیعتاً علی رغم منشاء طبقاتی، خود را از زمره طبقه کارگر می شمردند و روشنفکران دیگر را نیز که با آموختن سوسیالیسم علمی بیاری طبقه کارگر شتافه اند یا می شتابند از طبقه کارگر جدا نمی دانند) که به تشکیل حزب طبقه کارگر می پردازد، ۴) بالاخره حزب و روشنفکران پرولتری وظیفه دارند جنبش کارگری را با ایدئولوژی سوسیالیستی پیوند دهند و آنرا رهبری کنند. آری این وظیفه حزب است که رهبری مبارزه طبقه کارگر را بر عهده گیرد، وظیفه حزب است که سطح آگاهی کارگران را تا سطح آگاهی پیشاهنگ طبقه ارتقاء دهد.

و اما بعد، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به انجام رسالت تاریخی او منتهی نخواهد شد نه تنها به این خاطر که تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر محتاج به شناختن این رسالت تاریخی و پراتیک تحقق آنست و مبارزه اقتصادی به چنین شناختی منجر نمی شود بلکه بورژوازی نیز تمام تلاش خود را بکار می برد تا سقوط مرگ خود را تا سرحد ممکن به تعویق اندازد و یکی از شیوه های او دور کردن طبقه کارگر از انقلاب با دادن امتیازات اقتصادی به او است.

برای ما نمونه می آورند که ببینید که چگونه "نخستین حزب کارگر عصر ما (انگلس) یعنی جنبش چارتیست از درون مبارزه خود را به عرصه سیاسی کشانید. این دایره مبارزه خود را به عرصه سوم قرن گذشته پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۸۴۲ به اوج اعلاء خود رسید درست زمانی که سوسیالیسم علمی با انتشار "مانیفست کمونیست" تولد یافت از هم پاشید. طبقه کارگر انگلستان طی نیمه دوم قرن ۱۹ بعلت رهبرانی که بورژوازی آنها را خرید یا به آنها "جیره و موجب" داد بدنبال بورژوازی روان شد. اتفاقاً انگلستان کشوری است که در آن علی رغم پیدایش "نخستین حزب کارگری عصر ما" بورژوازی با حیلہ گری توانست طبقه کارگر را تحت نفوذ خویش نگاه دارد. اندک نیستند رهبرانی از جنبش چارتیست که به رفرمیسم گرویدند، از اتحادیه های کارگری انگلستان در ۱۹۰۶ "حزب کار" انگلستان بیرون آمد

که سرشت آن امروز بر همه کس معلوم است. آنچه مورد نظر جنبش "خود بخودی" است در واقع همین نوع احزاب است.

جنبش چارتیست هرگز به سوسیالیسم علمی دست نیافت و هرگز حزب واقعی طبقه کارگر از آن بیرون نیامد. البته این جنبش که کارگران ستون فقرات آنرا تشکیل می دادند مطالبات اقتصادی را با خواست های سیاسی در آمیخته اما آن خواست هائی که از حدود نظام بورژوائی فراتر نمی رفت. به خواستهای جامعه چارتیستها در "منشور" آن توجه کنید: ۱) حق انتخاب همگانی (برای مردان از ۲۱ سال به بالا)، ۲) انتخابات پارلمانی سالیانه، ۳) رای مخفی، ۴) تنظیم حوزه های انتخاباتی، ۵) حذف شرط دارائی برای نامزدهای پارلمان، ۶) پرداخت حقوق ماهیانه به اعضای پارلمان. این طرح در ماه مه ۱۸۳۸ به پارلمان داده شد و بدنبال آن سه نامه نیز بتوسط چارتیستها به مجلس ارسال گردید ولی این طرح در آن موقع در مجلس مورد تصویب قرار نگرفت. طی نیمه دوم قرن ۱۹ بتدریج "منشور چارتیستها در قسمت اعظم خود به تحقق در آمد." در آن زمان بخش اعظم منشور چارتیسم به آنها (بورژواها) تحمیل شد و به صورت قانون کشور در آمد (انگلس). بدنبال همه اینها نیروی طبقه کارگر در انتخابات چندین برابر شد بقسمی که در ۱۵۰ تا ۲۰۰ حوزه انتخاباتی اکثریت انتخاب کنندگان را کارگران تشکیل می دادند. "اما برای احترام به سنت، هیچ مکتبی بهتر از سیستم پارلمانی وجود ندارد." اگر طبقه متوسط با تقدس و احترام به گروهی می نگرد که لرد ماینرز آنرا به تمسخر "نجبای دیرین ما" می نامد "توده کارگران در آن موقع با احترام و تقدیس و به باصطلاح "بهترین طبقه" آن زمان یعنی بورژوازی می نگریستند" (مجموعه آثار بزبان آلمانی جلد ۲ ص ۶۹) بورژواهای انگلیس که "اهل معامله" (انگلس) بودند بتدریج رهبران جنبش کارگری را در امتیازات انحصار خود شرکت دادند. انگلس می نویسد: "حقیقت چنین است، تا زمانی که انحصار صنعتی انگلستان دوام داشت طبقه کارگر انگلیس تا درجه معینی در امتیازات این انحصار شریک بود. این امتیازات بطور نامساوی به میان کارگران تقسیم می شد، اقلیتی ممتاز بخش اعظم را بخود اختصاص

می داد اما توده بزرگ طبقه کارگر نیز حداقل گهگاه در آنها سهم می‌گردد. به این سبب است که از زمان مرگ او، نونیسم در انگلستان هیچ سوسیالیسمی وجود نداشته است (همانجا ص ۳۸۴)، (مقدمه بر وضع "طبقه کارگر در انگلستان").

مارکس و انگلس طی چندین دهه وضع طبقه کارگر در انگلستان را دنبال کرده اند. استناد به تمام نوشته های آنها از حوصله مقاله بیرون است ولی می توان فشرده بخشی از آنها را که در اثر لنین "کارل مارکس" آمده در اینجا آورد (در این نقل قول هر آنچه در گیومه جای دارد از آن مارکس یا انگلس است) "اشارات فراوان مارکس و انگلس که بر پایه تجربه آنها از جنبش کارگری انگلستان استوار است نشان می دهد که چگونه "شکوفائی" صنعتی موجب کوششهایی برای "خرید کارگران" و منحرف ساختن آنها از مبارزه می گردد، چگونه این "شکوفائی" "کارگران را از راه بدر می برد"، چگونه پرولتاریای انگلستان "بورژوا می شود" و "بورژواترین ملت در میان ملتها می خواهد بالاخره در کنار بورژوازی یک اشرافیت و یک پرولتاریای بورژوا داشته باشد"، چگونه "انرژی انقلابی پرولتاریا تحلیل می رود" چگونه باید مدتی کم و بیش طولانی در انتظار ماند "تا کارگران انگلیسی خود را از چنگال بیماری بورژوا شدن که به آنها سرایت کرده رها سازند" چگونه آن "شور وحدت چارتیست ها از جنبش کارگری انگلیس رخت بر بسته است"، چگونه رهبران کارگران انگلیس به یک نوع واسطه ای میان "بورژوازی رادیکال و کارگر" تبدیل شده اند، چگونه بر اثر انحصار انگلستان و تا موقعی که انحصار وجود دارد هیچ کاری با کارگران انگلیس نمی توان کرد".

تاکتیک مبارزه اقتصادی در ارتباط با حرکت کلی کارگری از دیدگاه بسیار وسیع، دیالکتیکی و واقعا انقلابی مورد بررسی قرار گرفته است.

آیا نمونه انگلستان نشان نمی دهد که محدود ساختن مبارزه به مبارزه سندیکائی (که از خود طبقه کارگر نشأت می گیرد) طبقه کارگر را تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و در نتیجه تحت نفوذ طبقه بورژوازی در می آورد؟ آیا عدم اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی به میان کارگران به معنی خلع سلاح کارگران در برابر

ایدئولوژی بورژوائی نیست؟ آیا نمونه انگلستان بر این حکم لنینی صحه نمی گذارد که "یا ایدئولوژی بورژوائی یا ایدئولوژی سوسیالیستی، در اینجا حد وسطی وجود ندارد! هرگونه کوچک شمردن ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه دوری از آن، بخودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوائی است"؟ (چه باید کرد؟).

در انگلستان حزب کمونیست وجود نداشت تا "در میان کارگران آگاهی روشن و دقیق در باره آنتاگونیسم شدیدی که در میان بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد بیدار کند تا در فرصت مناسب کارگران بتوانند شرایط سیاسی و اجتماعی ایجاد شده توسط رژیم بورژوائی را به همانقدر سلاح علیه بورژوازی تبدیل کنند تا مبارزه، بتواند علیه بورژوازی در گیر شود" (مانیفست) (تکیه از ماست) مارکسیست ها بر آنند که حزب طبقه کارگر مجهز به سوسیالیسم علمی از جنبش "خود بخودی" طبقه کارگر بیرون نمی آید و جنبش چارتیست چنین حزبی نبود.

مبارزه اقتصادی برای آنست که طبقه کارگر نیروی کار خود را به مثابه کالائی که در اختیار اوست هر چه می تواند بیشتر بفروشد. هنگامی که این مبارزه تا سطح تمام جامعه گسترش می یابد آنگاه به مبارزه سیاسی می انجامد که هدف آن تحمیل یک سلسله قوانین بر دولت بورژوائی است که از طبقه کارگر حمایت می کنند و مانع را کم و بیش از سر راه نهضت کارگری برمی دارند. اما مبارزه سیاسی در مارکسیسم به آن مبارزه ای که از مبارزه اقتصادی برمی خیزد محدود نمی شود. هدف مبارزه سیاسی واقعی برانداختن نظام سرمایه داری است برای آنکه اساسا نیروی کار از صورت کالا بیرون آید تا در بازار آنرا نتوان خرید و فروخت. یکی در چارچوب سرمایه داری خواهان بهبود وضع طبقه کارگر است و دیگری تیشه به ریشه سرمایه داری می زند تا طبقه کارگر و دیگر استثمارشوندگان را یک بار برای همیشه از استثمار و ستم طبقاتی برهاند، یکی از حدود فرم فراتر نمی رود و دیگری انقلاب را وجهه همت خود قرار می دهد. مبارزه سیاسی واقعی مستلزم شناخت سوسیالیسم علمی و بطورکلی مارکسیسم است و مبارزه سندیکائی موجد چنین شناختی نیست. و بالاخره مارکسیسم با هرگونه

حرکت "خود بخودی یا خودروئی" در تضاد است، مارکسیسم دشمن "خودروئی" است. مارکسیست ها هیچوقت و در هیچ وضعیتی دست روی دست نمی گذارند تا شاهد وضع موجود باشند. مارکسیسم به آنهایی آموزد که هر آنچه در قوه دارند (از فکر یا عمل) بکار اندازند برای آنکه وضع موجود را در جهت مطلوب تغییر دهند. مارکسیسم تئوری صرف نیست تئوری در آمیخته با عمل است. لنین بدرستی وظیفه کمونیست ها را "مبارزه علیه خودروئی" می داند. روشن است کسانی که بنام مارکس و انگلس موعظه می کنند که باید طبقه کارگر را بحال خود گذارد تا خود حزب خود را بسازد، به انقلاب سوسیالیستی مبادرت ورزد و سوسیالیسم بنا نهد در واقع رسالت تاریخی طبقه کارگر و آرمانهای او را بخاک می سپرند. بنام مارکس و انگلس انقلابی که فکر و عملشان جز در پیرامون انقلاب نمی گشت انقلابی را دور می افکند و بدیهی است چنین نیتی هرگز به واقعیت در نخواهد آمد. امروز مارکسیست-لنینیست ها در سراسر جهان و از آنجمله در ایران پراکنده اند و این امر نمی تواند مایه خرسندی بورژوازی و از آن جمله بورژوازی شوروی نباشد. اما این پراکندگی گذراست مارکسیست ها دیر یا زود در حزب طبقه کارگر گرد خواهند آمد و بهر آنچه که وظیفه آنهاست عمل خواهند کرد. مارکسیست ها مانند آموزگاران خود انقلابی اند و انقلاب، وحدت و تشکیلات طبقه کارگر را می طلبد. از اینها گذشته فرض کنیم - و می گویند فرض محال محال نیست که طبقه کارگر خود در آینده- آینده ای که معلوم نیست کی خواهد بود- از ادامه مبارزه سندیکائی به لزوم حزب پی برد و به ایدئولوژی سوسیالیستی دست یابد، خوب چه گناهی است اگر مارکسیست ها آنچه را که طبقه کارگر پس از تحمل دشواریها و سختی ها به آن می رسد از هم اکنون در اختیار او قرار دهند.

آیا لااقل اینکار به تسریع روند تاریخی کمک خواهد کرد؟ آیا تسریع پروسه تاریخ هم گناهی نابخشودنی است؟ اگر تشکیل حزب و کسب ایدئولوژی سوسیالیستی خصلتی انقلابی دارد چرا از هم اکنون طبقه کارگر را به اهمیت نقش تاریخی او و طرقی که برای ایفای این نقش ضروری است واقف نگردانید؟

آیا طبقه کارگر خواهد بخشود که ما راه آزادی او را می شناخته ایم ولی آنرا به او ننموده ایم؟ اگر دوستی، آشنائی، انسان شریفی در اسارت بسر می برد و تحت ستم است و من راه آزادی او را می دانم ولی در اختیار او نمی گذارم به این بهانه غیر انسانی که او باید خودش راه آزادی خود را بیابد، آیا من در چنین حالتی خصائل انسانی را زیر پا نگذاشته ام و برخلاف انسانیت رفتار نکرده ام؟ چرا او باید در زیر ستم بماند تا خودش را با فکر و عمل خود از مضیقه بیرون بکشد و من از کمکی که می توانم به او بکنم، کمکی که او را به آزادی می رساند دریغ ورزم؟ کدام منطق، کدام فضیلت کمونیستی چنین رفتاری را تجویز می کند؟ البته سخن بر سر اخلاقیات نیست بر سر رهانیدن بشریت زحمتکش از قیود فلاکت بار و فلاکت آور نظام سرمایه داری است. سخن بر سر راهی است که مارکس و انگلس، لنین و استالین و مائو برای پیمودن آن نشان داده اند.

خطاب به روشنفکران کمونیست می گویند: "طبقه کارگر وکیل و وصی نمی خواهد. اگر این سخن درستی است چرا همین مردمان مدام بعنوان وکیل و قیم از جانب طبقه کارگر حرف می زنند؟ کی و کجا طبقه کارگر به آنها ماموریت داده که به کمونیستها بگویند، برای کارگران حزب نسازند؟ کمونیستها از آموزگاران خود آموخته اند که در قبال طبقه کارگر چه وظایفی دارند، نیازی هم به " رهنمودهای جنبش "چپ" نیست. مارکس و انگلس خود نخستین سازمان انقلابی آلمان یعنی "اتحادیه کمونیست ها" را ایجاد کردند برای آن برنامه ("مانیفست") و اساسنامه نوشتند، خود از اعضای کمیته مرکزی آن بودند، در فعالیت انقلابی آن شرکت داشتند و آنرا رهبری کردند. این سازمان بعلت تعقیب شدید پلیس با نظر مارکس منحل اعلام شد. احزاب سوسیال-دمکرات که در سراسر اروپا بوجود آمدند و در انترناسیونال دوم شرکت داشتند گویا بدون تائید مارکس و انگلس بود. انتقاد بر برنامه های گوتا و ارفورت گویا به این علت صورت گرفت که مارکس و انگلس با تشکیل حزب توسط روشنفکران مخالف بودند. مارکس خود از جانب حزب طبقه کارگر آلمان در شورای عالی انترناسیونال نمایندگی داشت. یا شاید احزاب سوسیال

دموکرات را خود کارگران ایجاد کردند؟ شاید رهبری آنها منحصر یا در مجموع در دست کارگران بود؟

نه، اینکه مارکس و انگلس تشکیل حزب طبقه کارگر را وظیفه خود ندانستند دروغی است که سراسر زندگی انقلابی آنها و ماهیت انقلابی تئوری آنها آنرا به اثبات می رساند. مارکس و انگلس به ضرورت تشکیل حزب برای طبقه کارگر وقوف داشتند و این ضرورت را به واقعیت تبدیل کردند، آنها در انتظار نماندند که طبقه کارگر خود به آن اقدام کند. تئوری مارکس و انگلس با هرگونه "خودروئی" مخالف است و بنابراین آنها نمی توانستند جز این بیندیشند و عمل کنند و با پراتیک خود اندیشه "خوروئی" را درهم نکوبند. تئوری مارکس و انگلس و پس از آنها لنین در برابر روشنفکران کمونیست است و سرمشق فعالیت فکری و عملی آنهاست.

روشنفکران کمونیست خود را از طبقه کارگر جدا نمی دانند همانطور که مارکس و انگلس نمی دانستند. کمونیست ها تفاوتشان با طبقه کارگر در اینست که "آنها بر بقیه پرولتاریا این مزیت را دارند که آگاهی روشنی از شرایط و حرکت جنبش کارگری و هدفهای کلی آن دارند" (مانیفست). شاید منظور از کمونیست ها در نزد مارکس و انگلس کارگران کمونیست است و آنها با بیان این مطلب کمونیست بودن خود را نفی کرده اند؟

چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند

سخنرانی زنده یاد رفیق محمد حسن حسنی مسئول "شورای مؤسس اتحادیه های سراسری کارگران ایران"

امسال به مناسبت روز تاریخی کارگران جهان، اقدام به درج مطالبی از رفیق کارگر عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)، رفیق محمد حسن حسنی در رابطه با این روز تاریخی می نمایم. مطالبی که در نظر گرفته ایم سخنرانی رفیق در میتینگ کارگری میدان راه آهن تهران که به مناسبت اول ماه مه

۱۳۵۹ و به فراخوان "شورای مؤسس اتحادیه های سراسری کارگران ایران" برگزار گردید و هم چنین قطعنامه پایانی راهپیمایی می باشد که در میدان پاستور تهران در میان هجوم وحشیانه چماقداران حزب الهی و ژ ۳ بدستان کمیته های قرائت شد.

رفیق محمد حسن حسنی مسئول "شورای مؤسس اتحادیه های سراسری کارگران ایران" و از بنیان گذاران اولیه این تشکیلات کارگری بوده است. کارگران مبارز ایران او را با نام حزبی اش بابک می شناختند. او که خود تجربه زیادی در رهبری سندیکای کارگران "گچ ساران" اندوخته بود، توانست در هدایت "شورای مؤسس اتحادیه های سراسری کارگران ایران" نقش ارزنده ای ایفاء نماید و شورای مؤسس را در میان کارگران از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار نماید. نقش رفیق بابک در مبارزات این تشکیلات و خصوصاً در رابطه با تظاهرات با شکوه اول ماه مه ۱۳۵۸ که بی اغراق می توان آن را بزرگ ترین تظاهرات تاریخ جنبش چپ ایران نامید، فراموش نشدنی است.

رفیق بابک در سال ۱۳۶۲ پس از مبارزات خستگی ناپذیرش، عاقبت دستگیر و پس از ماه ها شکنجه توسط رژیم حکومت ضد کارگری و ضد کمونیستی جمهوری اسلامی ایران وحشیانه به قتل رسید. در این روز تاریخی ما، درود پرشور خود را به خاطر این کارگر مبارز قهرمان نثار کرده و یاد او را گرامی می داریم. و اینک مطالبی از او:

متن سخنرانی

در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ هزار تن از کارگران شهر شیکاگو در آمریکا برای قانونی کردن ۸ ساعت کار در روز دست به اعتصاب بزرگی زدند. کارفرمایان برای درهم شکستن اعتصاب سعی کردند میان کارگران اختلاف بیاندازند ولی کارگران با توجه به حيله کارفرمایان، صفوف خود را بیشتر متشکل کرده، به طوری که در روز دوم ماه مه تعداد آنها از ۴۰ هزار به ۸۰ هزار نفر رسید. این اعتصاب عظیم با وجود مقاومتی که کارگران از خود نشان دادند، توسط پلیس و کارفرمایان آمریکا به خاک و خون کشیده شد صدها کارگر به گلوله بسته شدند و چند تن از نمایندگان کارگران اعتصابی

دستگیر شده و توسط دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم شدند. در دادگاه یکی از نمایندگان کارگران که به اعدام محکوم شده بود، گفت:

" اگر شما فکرمی کنید که با دار زدن ما می توانید جنبش کارگران را که میلیون ها نفر از زحمتکشان فقیر و ستمدیده، نجات خود را در آن می بینند از بین ببرید، پس مرا دار بزنید، ولی شما باید بدانید که با کشتن ما فقط جرقه‌ای را خاموش می کنید. "

محکومین مردانه و با افتخار جان دادند. با وجود این که کارفرمایان نمایندگان کارگران را اعدام کردند، ولی نتوانستند جنبش کارگران را متوقف کنند و کارگران توانستند قانون ۸ ساعت کار در روز را به تصویب و اجراء در آورند.

اما دوستان کارگر، با توجه به این که آنها در دادگاه محکوم به اعدام شدند ولی بعد از چند سال در یک دادگاه جهانی که به دعوت کارگران تشکیل شد، بیگناهی کارگران اعدام شده به جهانیان ثابت شد و آن به بعد روز اول ماه مه را روز کارگر، روز همبستگی جهانی کارگران اعلام داشتند که این روز مصادف است با ۱۱ اردیبهشت در ایران و این روز را کارگران سرا سر جهان با شکوه هر چه تمامتر جشن می گیرند.

جشن اول ماه مه در دوران قبل از حکومت ننگین پهلوی در ایران به طرز باشکوهی بر گذار می شد. در سال ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه کارگران که از اتحادیه تهران تشکیل شده بود برای نخستین بار در جشن کارگری ایران، اول ماه مه روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفت. بدین مناسبت تظاهرات وسیعی توسط کارگران تهران و نقاط دیگر بر گزار گردید. ولی در دوران ننگین حکومت رضاخان قلدر و محمدرضاشاه جلاد از بر گزاری درست این جشن به عناوین مختلف جلوگیری می شد و این جشن را به طرز انحرافی و ننگین به نمایش در می آوردند. اما کارگران آگاه ایران هر ساله این جشن را به طور مخفی بر گزار می کردند و حالا ما کارگران که به همراهی سایر زحمت کشان و با نیروی پر توان خود توانستیم رژیم منفور پهلوی را سرنگون سازیم، حالا می توانیم و وظیفه داریم که روز اول ماه مه را هر چه با شکوه تر برگزار کنیم و جشن بگیریم تا

برادری و همبستگی خود را با کلیه کارگران و زحمتکشان جهان اعلام نمائیم.

شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران وظیفه خود می داند که مانند سال گذشته روز اول ماه مه را با کمک سایر برادران خود جشن بگیرد و از کلیه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران می خواهد که فعالانه در این جشن بزرگ شرکت کنند.

قطعه‌نامه راهپیمایی

اول ماه مه بر تمامی کارگران و زحمتکشان جهان خجسته باد. امروز اول ماه مه، روز جهانی کارگران و مبارزات دلاورانه کارگران می باشد.

طبقه کارگر جهان از بدو پیدایش خود همیشه و در همه حال درگیر یک مبارزه سخت طبقاتی بوده و هست. این پیروزی‌ها و شکست‌هایی به دنبال داشته است و جریان همین مبارزات بود که ما کارگران، دشمنان واقعی خود را شناخته و راه مبارزه با آنها را نیز فرا گرفته‌ایم. ما می دانیم که امپریالیسم و سرمایه‌داران مزدور، دشمنان عمده ما هستند. آنها همیشه دسترنج ما را غارت نموده و می نمایند.

بنابراین ما کارگران اعلام می داریم که تا آخر قطره خونمان در برابر امپریالیست‌ها خواهیم ایستاد. تاریخ نیز این را ثابت نموده است که پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست، کارگران می باشند و اکنون که امریکا، این جهانخوار پلید که سال‌ها دسترنج ما را به غارت برده است، برای به دست آوردن منافعی که با انقلاب خونین خلقمان از دست داده است، تلاش می کند. باید بدانند که نیروی پرتوان ما، هم او و هم سرمایه‌داران مزدور او را به زباله دانی تاریخ خواهد فرستاد، چنان که شاه را هم فرستاد.

ما همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام می داریم، امروز خجسته سالروز اول ماه مه را گرامی می داریم ولی باید به خاطر داشته باشیم که هنوز مبارزه طبقاتی ما ادامه دارد و راه پریپچ و خمی داریم. باید آگاهانه در این مبارزات شرکت نمائیم و با اتحاد و یکپارچگی خود، سرمایه‌داران را در هم شکنیم. شورای اتحادیه سراسری کارگران ایران خواستار اجرای مفاد زیر می باشد و برای

۲۲ - تأمین وسایل رفاهی کارگران و تأمین بهداشت و وسایل ایمنی و تهیه غذای گرم و مجانی
 ۲۳ - تهیه وسایل بهداشتی ، شامل آمبولانس، پزشکیار، حمام، مهد کودک در کارخانه
 ۲۴ - رسمی شدن کلیه کارگران پیمانی
 ۲۵ - ایجاد شورای پزشکی برای بررسی وضع کارگران از کار افتاده و بیمار
 ۲۶ - پائین آوردن سن بازنشستگی از ۳۰ سال به ۲۰ سال برای کارهای شاق (نظیر معدن، ریخته گری ...)

- * - جاودان باد خاطره شهدای ماه مه!
 - * - پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران!
 - * - مرگ بر امپریالیست‌ها، دشمنان زحمتکشان!
 - * - مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان جهان!
- شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران
 ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

آدرس سایت و وبلاگهای مرتبط با حزب:

<http://rahetoufan۶۷.blogspot.se>

<http://kanonezi.blogspot.se/>

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>
www.toufan.org

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan/%۲۰archive.htm

توفان در توییتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>



فرخنده باد جشن اول ماه مه! زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

بدست آوردن این خواسته‌های به حق مبارزه می نماید:

- ۱ - ایجاد بیمه بیکاری برای کارگران
- ۲ - ایجاد کار برای کارگران
- ۳ - به رسمیت شناختن شوراهای واقعی کارگران
- ۴ - تغییر قانون کار فعلی و تصویب قانون کار جدید که کارگران در نوشتن آن سهیم باشند.
- ۵ - افزایش حقوق مطابق با افزایش هزینه زندگی
- ۶ - معافیت مالیاتی حقوق و مزایای کارگران
- ۷ - لغو پرداخت حق بیمه کارگران و برقراری خدمات درمانی مجانی برای کارگران از محل درآمدهای ملی
- ۸ - تأمین مسکن برای کارگران در حداقل زمان
- ۹ - پرداخت حقوق در ایام بستری شدن مطابق روزهای عادی کار
- ۱۰ - تعطیل پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در هفته
- ۱۱ - بیرون راندن کلیه عوامل رژیم سابق از کارخانه
- ۱۲ - اخراج سرمایه‌داران و کارشناسان خارجی و مصادره اموال آنها به نفع کارگران
- ۱۳ - رفع تبعیض تعطیلات کارگران و کارمندان و افزایش مرخصی سالیانه به یکماه در سال
- ۱۴ - بالا بردن کیفیت خدمات پزشکی و دارویی و بیمارستانی
- ۱۵ - زمان استراحت کارگران که به دستور پزشک باشد، جزء ساعت کار او حساب شود
- ۱۶ - لغو آئین نامه انضباطی که تمام مواد آن به ضرر کارگر و به نفع کارفرماست (مانند جریمه نقدی)
- ۱۷ - عدم مداخله نیروهای انتظامی از قبیل پلیس ، ژاندارمری و ارتش در مسائل کارگری
- ۱۸ - شرکت شورای کارگری کارخانه در بررسی سرمایه و وضع مؤسسه و هم چنین تصمیمات کارخانه در مورد خرید و فروش در سرمایه گذاری‌های جدید و سود کارخانه و توزیع آن
- ۱۹ - استخدام و اخراج کارگران باید با نظر شورای کارگران باشد.
- ۲۰ - آزاد بودن اعتراضات و قانونی بودن اعتصابات
- ۲۱ - سرمایه تعاونی‌ها به کارگران برگردانده شود